

---

# نه داستان

---

جی. دی. سلینجر

مترجم  
کاوه میرعباسی



تشریح

تهران

۱۳۹۸

آوای در دست می شناسید  
اما چه بود صدای یک دست؟  
ساز چندان بازی در...

## فهرست

۹	یه روز عالی برای موزماهی
۲۵	عموویگیلی در کانتیکات
۴۵	در آستانه‌ی جنگ با اسکیموها
۶۳	مرد خندان
۸۱	در قایق بادبانی
۹۵	تقدیم به ازمی، با عشق و نکبت
۱۲۳	دهانم زیبا، چشمانم سبز
۱۳۹	دوره‌ی آبی دودومیه اسمیت
۱۷۵	تدی

## یه روز عالی برای موزماهی

نود و هفت کارگزار تبلیغات نیویورکی توی هتل بودند و تمام خطوط تلفن راه دور را قبضه کرده بودند، در نتیجه دختر ساکن اتاق ۵۰۷ ناچار شد از ظهر تا حدود ساعت دو و نیم صبر کند تا تماسش برقرار شود. البته در این مدت بیکار ننشست. مقاله‌ای خواند در یک مجله‌ی زنانه‌ی جیبی با عنوان «آمیزش جنسی، مسرت یا مصیبت؟» بعد شانه و برس سرش را شست، لکه‌ای را از روی کت و دامن پُرش پاک کرد، دکمه‌ی بلوزش را که از فروشگاه ساکس خریده بود جابه‌جا کرد و دو تار مویی را که تازه روی خالش درآمده بودند از ریشه درآورد. وقتی بالاخره تلفنچی به اتاقش زنگ زد، روی هُزه‌ی داخلی پنجره نشسته بود و داشت آخرین ناخن دست چپش را لاک می‌زد.

از آن دخترها نبود که با زنگ تلفن دست و پایشان را گم می‌کنند. طوری رفتار می‌کرد انگار از وقتی دست چپ و راستش را از هم تشخیص داده، تلفنش یک‌بند زنگ می‌خورده است.

همچنان‌که تلفن زنگ می‌زد، با فرچه‌ی کوچک مخصوصش یک لایه لاک دیگر روی ناخن انگشت کوچکش مالید تا هلال سفید انتهای آن بیش‌تر به چشم بیاید. بعد در شیشه‌ی لاک را بست، بلند شد و دست چپش را که هنوز مرطوب بود مثل بادبزن تکان داد. با دست خشکش، زیرسیگاری لبریز از ته‌سیگار را از روی هُزه‌ی پنجره برداشت و رفت سمت میز پاتختی که تلفن روی آن بود. نشست روی